

WHY I CREATED IRANSCOPE?

<http://www.ghandchi.com/298-iranscope-plus.htm>

چرا ایرانسکوپ را درست کردم؟

در محافل مدیریت بازرگانی ضرب المثل جالبی متداول است. میگویند اگر برای کسی ماهی بگیری او را یک روز سیر کرده ای، ولی اگر به او ماهی گرفتن را بیاموزی همه عمر سیرش کرده ای. من فکر میکنم ماهی گیری هم ابزار خوب میخواهد و هم معرفت استفاده از آن ابزار. این است که من **ایرانسکوپ** را اینطور **تعریف** میکنم که فقط یک دروازه به اینترنت نیست، بلکه مانند تلسکوپ یا میکروسکوپ است که بر روی **ایران آینده نگر** متمرکز است، و من همانقدر از ایرانسکوپ استفاده میکنم که خوانندگان دیگر این پورتال **portal** آینده نگر.

من در انقلاب 1357 و پیامد آن دوستان زیادی را از دست دادم. آن ها برای آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی خود را فدا کردند. اما در عمل نتیجه ای که برای جامعه ما به ارمغان آمد رژیمی و افسرگری از رژیم گذشته بود.

در واقع بعد از انقلاب اگر نیروهای دموکراتیک سرکوب هم نمی شدند برای آینده ایران برنامه ای نداشتند که بتواند راهگشای ترقی ایران به قرن 21 باشد. من خود و همکارانم در نشریه ندای آزادی در تهران، یک روزنامه دموکراتیک را در اولین ماههای بعد از انقلاب، هر روز عصر، ابتدا در چاپخانه پیغام امروز، و بعد در چاپخانه آیندگان منتشر میکردیم و روزنامه ما، قبل از فرار بنی صدر، با حمله حزب الله تعطیل شد. ولی خود میتوانم بگویم که اگر تعطیل نشده بود هم، ما خود بعد از چند ماه، حرفی برای گفتن نداشتیم.

همانطور که قبلاً **نوشتیم**، آنچه بعد از سرکوب نیروهای سیاسی در 1360، و مهاجرت خودم به خارج برایم مطرح بود، این سؤال بود که "ما چه میخواهیم"، و سالها بعد، این عنوان یکی از اولین مقالات من در یک مجمع بحث اینترنتی بنام SCI، در سال **1994** بود. در واقع حتی اگر پاک ترین و صادق ترین انسان های سیاسی ما تشخیص دادند که شاه و افراد معینی از رژیم او بر علیه دموکراسی هستند، آیا حذف شاه و آن افراد، و حتی به قدرت رسیدن آن انسانهای پاک و صدیق دیگر، میتواند موفقیت را به بار آورد؟ اگر در ایران ملایان به قدرت رسیدند، در ویتنام که چنین نبود، و همان رهبرانی که سمبل ایثار، انسانیت، و از خودگذشتگی بودند به قدرت رسیدند، اما وضع آنجا نیز امروز اسفناک و استبدادی نظیر ایران است.

آنچه من از تجربه ایران آموختم این است که به جای جستجو برای رهبران خوب و پاک، بایستی برای طرح و برنامه درست کوشش کرد، که حتی ناپاکترین و شایسته ترین رهبران هم نتوانند جامعه را به استبداد و تباهی بکشانند. مگر همه رئیس جمهوران آمریکا پاک و صادق و آزادی خواه بوده اند؟ اما قانون اساسی کشور را مردم چیزی گزیده اند که به راحتی نتواند یک رهبر شیاد کشور را به استبداد و فاجعه سوق دهد.

ما این روزها زیاد درباره نیروهای مختلف سیاسی ایران و اتحاد آن ها فکر میکنیم، و وقتی عملی نمیشود احساس یأس میکنیم. اگر خوب فکر کنیم مثلاً نیروی سیاسی سلطنت طلب چه میخواهد؟ بازگشت همان بساط شاهی که انقدر خون دادیم که بپایان دهیم. حالا بیاییم ناراحت باشیم که چرا با آنها متحد نیستیم؟ یا جریان ملی-مذهبی چه میخواهد؟ نجات **اسلام سیاسی** از نابودی کامل، و فقط شادروان شریعتی نمی گویند و حتی در ختم آیت الله خلخالی هم شرکت میکنند و در آنجا

کلمه ای از جنایات خلخالی نمی گویند. حال چه اهمیتی دارد که این ها هم در اتحاد با بقیه هستند یا نه؟ همین گونه درباره مجاهدین و کمونیستها و بقیه جریانات سیاسی می شود گفت.

ممکن است فکر کنید که من با اتحاد اکثریت نیروها برای مثلاً غلبه در یک جنگ یا انقلاب مخالفم. اتحادهایی که مثلاً در جنگ جهانی دوم یا در انقلاب چین شکل گرفت. نه در اینجا موضوع بحث من اصلاً این مسائل تاکتیکی و حتی استراتژیک نیست. مسأله بحث من این است که جدا از آنکه با رفرم یا انقلاب یا جنگ رژیمی تغییر کند، با این یا آن اتحاد، روز بعد از تحول نتیجه کار آنقدر به افکار و حرفهای این گروه و آن گروه ربط پیدا نمی کند، مگر آنکه قرارداد و قانونی را قبلاً اکثریت مردم نپذیرفته باشند، و یک گروه معینی هم نیروی نظامی را کنترل کند و تازه قرارداد را پس از کسب قدرت بخواهند بنویسند.

اگر دو نفر شریک میشوند، امروزه روز مانند عصر فتودالیسم، با قول دادن و دست دادن، به کار شروع نمیکنند. بلکه قرارداد دقیق امضاً میکنند. سیاست مداران اروپا نظیر چمبرلین هنوز تا زمان هیتلر هم فتودالی کار میکردند، و با قول دادن و دست دادن، سیاست خارجی تنظیم میکردند، و دیپلماتهای آمریکایی که در همان زمان روش قراردادهای روشن را تأکید میکردند، را به تمسخر میگرداندند. اما در آخر معلوم شد که راه مدرن کدام بود.

مردم ایران در 24 سال گذشته آموخته اند که روی حرف ها و قول های هیچ فرد و گروه و بشکیلات سیاسی حساب نکنند. مردم به برنامه های این جریانات توجه دارند و در صدر همه قانون اساسی پیشنهادی آن ها برای آینده ایران. چرا که وقتی اختلاف پیش آمد که کافری را گردن زنند و یا زناکاری را سنگسار، کسی نمیگوید خمینی در موقع دست دادن دوستانه چه گفته بود و قانون کشور است که حاکم است.

اگر فردا رضا پهلوی شاه شد و ساواکی هائی که امروز به خانه مردم برای خاطر او تلفن تهدید آمیز میکنند، فردا به در خانه مردم آمده و مخالفین را سلاخی کردند کسی نمی گوید وی در موقع دست دادن وحدت چه گفت، می گویند وی پادشاه است و چنین حقی در قانون اساسی دارد که ساواک برای سرکوب مخالفین تاسیس کند. و هر قدر آن زمان به خود ناسزا گوئیم که چرا گول فلان مأمور او که در لباس بی طرفی بما میگفت عدم استعفای وی از مقام پادشاهی مهم نیست و وحدت مهم است، آن زمان دیگر فرقی در سرنوشت ما در زندان اوین نخواهد کرد.

آیا من میگویم رهبران جریانات سیاسی ذکر شده جنایتکارند و ما رهبران دیگری می خواهیم؟ خیر. من اتفاقاً فکر میکنم رهبران اکثر جریانات سیاسی ایران بهترین نمایندگان اعضا آن جریانات هستند. مسأله من **فردی** نیست. وقتی کسی معامله میکند و قرارداد مینویسد معنی اش این نیست که طرف خود را دزد قلمداد میکند. معنی اش این است که رابطه را فرای فرد میداند و بویژه در حکومت مهم نیست که چه کسی با چه اندازه صداقت حکومت میکند، مهم این است که **چگونه** حکومت میکند، و آن چگونگی را برنامه های احزاب و در صدر همه **قانون اساسی** پیشنهادی آنها تعیین میکند.

به بحث اولم برگردم. چرا ایرانسکوپ را درست کردم. خواستم که این تلسکوپ یا میکروسکوپ بسوی ایران آینده نگر باشد تا هر کسی بتواند از آن، در کنار وسائل دیگر استفاده کند، و اینبار فداکاری ها و کوشش های ما ایرانیان بجای پس رفت، پیشرفت و موفقیت برای ما به ارمغان آورد. البته این دزه ای است در دریا.

بخشهای مختلف ایرانسکوپ را با این هدف درست کردم که توجه به همه عرصه های زندگی را برای تحول اجتماعی دنبال کنم و نه فقط سیاست. قسمت **انتالوژی** را برای آن ساختم که گزیده های نوشته های اصلی عرصه هایی که اهمیت خاصی در تحول آینده ایران دارند را جمع آوری کنم، تا برای تصمیم گیری اجتماعی آگاهانه برای آینده ایران کمکی باشد. و در این رهگذر بسیاری از **سایت های** مختلفی که ثمره کوششهای بسیاری محققین و دیگران است را یافتیم، که عرصه های گوناگون زندگی را مورد تفحص دارند.

در این تجربه از جمع های **بحث اینترنتی** (انگلیسی و فارسی) بسیار آموختم و همیشه از خوانندگان ایرانسکوپ خواسته ام که بحث های خود را به این جمع ها بیاورند. حتی از شخصیت های سیاسی ایران نیز همین خواهش را کردم، چرا که اینترنت این فرصت را به وجود آورده که مردم مستقیماً سوالات خود را از آنانکه میخواهند نمایندگی شان کنند بپرسند. مطمئناً کسانی هم هستند که هدفشان صادقانه نیست و این شخصیتها میتوانند به آنگونه افراد پاسخی ندهند، و خوانندگان هم آنقدر با هوش هستند که پرووکاتورها را تشخیص میدهند و نیازی به توضیح مکرر و دور افتادن از موضوعات بحث و ائتلاف وقت نیست. و این جا فرصتی است که مردم این رهبران را رودرو ببابند نه با کتاب هایی که قابل هزارگونه تفسیرند.

بله شمع کوچکی برای کمک به آنها که بجای چشم دوختن به این گروه و آن گروه، خود مستقیماً میخواهند در زندگی آینده ایران موثر باشند. تکرار کنم که هدف من نفي تشکیلات ها و اهمیت متشکل بودن نیست بلکه هدفم انتخاب آگاهانه است. چقدر مایه خوشحالی من است که می بینم هم اکنون بسیاری دیگر نیز به این نتیجه رسیده اند و دارند **قانون اساسی** جمهوری سکولار دموکراتیک آینده ایران را مینویسند به جای آنکه منتظر شوند خمینی دیگری از سوئی به ما وعده بهشت دهد و از سویی دیگر برای ما قانون اساسی جهنم را تدوین کند، و زمانی که ما حتی فرصت نکنیم یک پاراگراف آنرا ارزیابی کنیم، و با یک رفراندوم احساساتی به آن مشروعیت بخشد و به ما تحمیل کند. اگر دوباره چنان شود شاید دیگر زنده نباشیم که چون آن **عقاب** بگوئیم که از ماست که بر ماست.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

3 آذر 1382

Dec 1, 2003

متن مقاله بزبان انگلیسی:

<http://www.ghandchi.com/298-iranscopeEng.htm>

<http://www.ghandchi.com/BasicWritings.htm>

فہرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>